

## خشونت علیه زنان و دختر آزاری در جاده های کابل

ای مردان، با زنان خویش به نیکی رفتار نمایید و با ایشان مهربان باشید  
(پیامبر اسلام)

پیش از آن که معضله دختر آزاری و چالش های فراروی زنان و دختران در خیابان ها و جاده های کابل را به کنکاش بگیریم، لازم می دانم تا در گام نخست یک نگاه اجمالی و شتابزده به سرنوشت غم انگیز زن در دوران های گذشته داشته باشیم؛ اما قبل از آن یک نکته را می خواهم یاد آور شوم که در این اواخر در فیس بوک و دیگر سایت های انترنیتی تصاویر و فلم های زنان و دختران مظلومی به نشر می رسد که در بعضی مناطق دوردست افغانستان از طرف بعضی مردان متعصب و جاهل بشکل بسیار وحشیانه گوش و بینی و دیگر اعضای بدن شان قطع گردیده است؛ که دیدن این گونه تصاویر روح و روان هر انسان با احساس و با خرد را که شیر پاک مادر را نوشیده باشد، سخت تکان می دهد. البته من وقتی که این تصاویر را دیدم خیلی افسرده و اندوهگین شدم و وجدانم آرام نمی گذارد که بحیث یک شهروند افغانستان دست روی دست آرام نشسته و چیزی ننویسم؛ بنابراین با نگارش و نشر این مقاله می خواهم به نوعی صدای اعتراضم را بر علیه ظلم و ستم جنایت پیشه گان و زن ستیزان جاهل و متعصب ابراز نموده و از این طریق بگوش مدافعان حقوق بشر و نهادهای مدنی در افغانستان (اگر گوش شنوای داشته باشند) برسانم تا بدینوسیله اندک ترین رسالت انسانی و دین وطنی ام را بخاطر تسکین دردهای بیکران خواهران و مادران داغدیده هموطنم ادا کرده باشم.

### سرگذشت غم انگیز زن در رهگذر تاریخ:

تا آنجای که حافظه تاریخ بخاطر دارد، زن این گوهر آفرینش در طول سده ها همواره بجرم زن بودنش مورد آزار و اذیت مردان قرار گرفته است؛ تاریخ بشری گواهی می دهد که زن آزاری و خشونت علیه زنان و دختران یکی از پدیده های مصیبت بار جوامعی بشری است؛ که از گذشته های دور در پهلوی دیگر رسوم و عادات خرافاتی و مذهبی نسل به نسل تا به امروز به میراث مانده است. اگر به اوراق تاریخ نظر اندازیم، دیده می شود که در بسیاری از نقاط جهان در گذشته نوزادان دختر را صرف بخاطر آنکه بصورت طبیعی دختر بدنیا آمده بودند به فال نیک نمی گرفتند؛ در عربستان سعودی (قبل از اسلام) بعضی از قبایل بیابان گرد دخترانی نوزاد را زنده بگور می کردند، چنانچه قرآن در این رابطه چنین اشاره نموده است:

و اذا بشر احدكم بالانثى ظل وجهه مسودا و هو كظيم يتوارى من القوم من سوء ما بشر به ايمسكه على هون ام يدسه فى التراب الاساء ما يحكمون

و چون یکی از ایشان را از دختر [زادن همسرش] خبر دهند، چهره اش [از خشم و تأسف] سیاه شود و تأسف خود را فروخورد. از ناگواری خبری که به او داده اند، از قوم خود پنهان شود و [با خود بیاندیشد] آیا او را به خواری و زاری نگه دارد، یا [زنده] به خاک بسپارد، بدانید که برداشت و برخورد آنان بد است. (1)

البته این تنها در شعبه جزیره عربستان نبود که دختران نوزاد را زنده بگور می کردند، تاریخ کهن گواهی میدهد که در آن روزگاران حتی در همان کانون های کهن تمدن بشری در یونان باستان در هند در چین در بین النهرین و فارس به زن به چشم پستی و حقارت می نگریستند و هیچ حق و حقوقی برایش قایل نبودند. در یونان باستان اگر زنی بچه ناقص و معیوبی به دنیا می آورد او را یا از خانه می کشیدند و یا می کشتند. مسیو تروپلنگ می نویسد: «زن بیچاره که در اسپارت فرزند نیرومند و شایسته برای جنگ نمی زاید آن زن را می کشتند... اگر زنی ولود بود (و بسیار فرزند می آورد) مردان دیگری آن زن را به عنوان عاریه از شوهرش می گرفتند تا از آنها نیز برای وطن فرزند بزاید.» (2) در سرزمین پهناور و اسرارآمیز هند در میان پیروان بعضی آئین ها اگر مردی وفات می نمود، همسرش را با او یکجا می سوزاندند. در سومری که یکی از مراکز کهن تمدن جهان باستان بود، مرد حق داشت زن خود را بفروش

برسانند و یا در برابر وامی او را به شخصی دیگری واگذارند. خوب هر آنچه که در گذشته اتفاق افتاده است آنرا به آرشیف تاریخ بسپاریم؛ اما با تأسف امروز نیز سرنوشت زنان در بسیاری از کشورها (البته صرف نظر از آنکه در چه مرحله از تاریخ قرار دارد) بهتر از دیروز نیست؛ اگر در ادوار گذشته زنان مورد خشونت و تبعیض مردان قرار می گرفتند، در آن روزگاران این شیوه خشن زندگی ظاهراً یک امر طبیعی و عادی بنظر می رسید و زنان در آن زمان چنین فکر می کردند که گویا این سرنوشت شوم از بالا بر آنها مقدر شده باشد و هرگونه اعتراضی در برابر مظالم و ستم مردها را در واقع یک نوع بی اعتنائی در برابر اوامر خدایان شان می پنداشتند و از ناتوانی هر عمل زشت را از جانب مردان خانواده و اجتماع از ترس تحمل می کردند؛ چون مردم در آن زمان در حالت بربریت و بی سواد می بردند و از قوانین مدنی و انسانی خبری نبود. در حالیکه ما امروز در جهان دیگری زندگی می کنیم، در جهان متمدن تر و در دنیای بمراتب باز تر که اعلامیه جهانی حقوق بشر (1948) حقوق برابر انسانها را بدون تمایز رنگ موی و پوست و جنسیت آنها بحیث یک منشور همگانی پذیرفت است و آنرا جزء خطوط اساسی قوانین اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی سازمان ملل نموده است. بیشتر از نیم قرن می شود که سازمان ملل متحد و دیگر سازمانهای اقتصادی - فرهنگی و سیاسی آن تأسیس گردیده است، ده ها و صدها موسسه دفاع از حقوق زن و دیگر سازمان های بهداشتی و دفاع از حقوق کودکان و مادران در سراسر جهان فعالیت دارند. اما با آنهم زن این گوهر آفرینش و موجود بقای نسل آدمیت در بسیاری از کشورهای عقب مانده حتا در جهان پیشرفته غرب هنوز هم نزد بسیاری از مردها جزء وسیله شهوترانی، خوشگذرانی و همچو کنیز و برده ای بیش نیست.

### انگیزه های گسترش پدیده زن آزاری و منشأ اصلی آن در حال حاضر:

چنانکه مبین است؛ امروز یکی از ناهنجاری ها و چالش های اجتماعی فراروی زنان در جوامع سنتی و قبیله بی مثل افغانستان، پدیده زن آزاری و یا به تعبیر دیگر «بدرفتاری خیابانی» نسبت به زنان و دختران است، که متأسفانه زنان و دختران از طرف مردان چشم چران، ولگرد، کوچه پی و زن ستیز در جاده ها و خیابان ها همچنین در محل کارشان مورد بدرفتاری قرار می گیرند که متأسفانه این پدیده شوم در این سال های اخیر بشکل بی سابقه ای در کابل و دیگر شهرهای بزرگ افغانستان مثل طاعون گسترش یافته است، که باعث نگرانی است. هفته گذشته در صفحه فیس بوک، یکی از جوانان تصاویری را به اشتراک گذاشته بود که از آزار و اذیت زنان و دختران در جاده های مزدحم کابل حکایت تلخ داشت، که دیدن آن برای هر انسان با احساسی سخت تکان دهنده بود. البته در کشورهای عقب مانده مانند افغانستان، محرومیت های جنسی، عقده های خانوادگی، حقارت های اجتماعی، بیکاری، فقر فرهنگی، نبود برنامه های آموزنده و سالم ادبی، همچنین تماشای فلم های مبتذل از طریق اینترنت و برخی رسانه های تصویری برونمرزی؛ همه تسلسل از عوامل و انگیزه های اند که باعث آن می شود، تا عده ای از بچه های جوان و حتی بعضی از بزرگ سالان و آدمک های نو به سیم وزر رسیده آگاهانه دست به چنین اعمال ناشایسته و غیر اخلاقی بزنند؛ اما پیش از همه خاستگاه اصلی این پدیده شوم را باید در خانه و محیط خانوادگی جستجو نمود. تجربه نشان داده است که هرگاه زنی در خانه از طرف شوهرش کتک خورده باشد، پسر او عقده های درونی خانوادگی اش را در بیرون از منزل بشکلی دیگری منفجر می سازد، که پیامد های خشونت باری همیشه در قبال داشته است که قربانی این عقده کفانی ها در کوچه و بازار غالباً زنان و دختران جوان بوده اند؛ اگر در داخل خانواده یک مرد به همسر و خواهر و زن برادرش بچشم حقارت نگاه کند و به آنها از نظر جنسیتی زن گفته احترامی نداشته باشد به یقین که پسر جوان او هرگز به مادر و خواهر و همسر یک هموطن خود در بیرون احترام نمی داشته باشد؛ وقتی که در داخل خانواده پدر و یا رئیس خانواده بین فرزندان (پسر و دختر) از نظر جنسیتی تبعیض روا دارد، بی تردید که پسرش هم در خانه و هم در بازار و کوچه، با زنان و دختران رفتار درست و انسانی نمی داشته باشد؛ چون تربیه سالم و اخلاق و آداب خوب و بد انسان ها در گام نخست در محیط خانواده شکل می گیرد.

شواهدی جرایم جنایی نشان می دهد که قریب در تمام شهرها و روستا های افغانستان اگر زنی در برابر مرد خانواده خود اندک ترین خلاف رفتاری کرده باشد و نشاندهنده آن باشد که عمل او جنبه جنسیتی دارد، مرد این حق را دارد که همسر خود را تا سرحد مرگ لت و کوب کند؛ اما کس این اجازه را ندارد که به شوهر او اعتراض نموده چیزی بگوید، حتا پدر

و مادر و اقارب نزدیک او. بی هیچ انگیزه قانونی و قابل توجیهی یک مرد حق دارد که بیوه برادر خود را همچو اموال موروثی پدری و اجدادی اش مال شخصی خود دانسته و بدون آن که بیوه برادرش رضایت داشته باشد او را به عقد نکاح خود در آورد و یا به شخص دیگری واگذارد. بر اساس گزارش سازمان های حقوق بشر امروز در بسیاری از مناطق روستایی افغانستان زنها و دخترهای بالغ و نا بالغ خرید و فروش می شوند، دختران خورد سال و نا بالغ از جانب پدران و اقارب نزدیک شان بزور به مردان پیر به شوهر داده می شوند، زن در بدل اجناس و حیوانات معامله می شود، دختران از حق آموزش و تحصیل در بسیاری از خانواده ها عمداً محروم ساخته می شوند، از جانب زورمندان به زنان و دختران جوان و به کودکان وحشیانه تجاوز صورت می گیرد، از جور و ستم بسیاری از مردان خانواده زنان مجبور می شوند که خود را به آتش بزنند و یا از منزل پا بفرار بگذارند. آنطوری که دیده می شود از سیزده سال به اینطرف در افغانستان ده ها نهاد و موسسه دفاع از حقوق زن کار و فعالیت دارند، اما نمی دانم چرا هر قدر که این سازمان ها بیشتر می شود در برابر آن خشونت قوص صعودی خود را می پیماید. واقعاً تعجب آور است، در افغانستان علیه هر پدیده منفی (مثل انتحار و کوکنار) که مبارزه شده است برعکس همان پدیده بیشتر گسترش یافته است.

اما خیلی شرم آور است، که در این عصر گفتگوی تمدنها و تسخیر کهکشانها، که ناف خورشید و ستارگان را دانش بشری سوراخ نموده است، هنوز هم سنتهای مزخرف قبیله‌ی و قرون وسطایی در سایه سیطره نظام ظالمانه مردسالاری، سرنوشت میلیونها زن و کودک را در این کشور جنگ زده ببازی گرفته است؛ تو گویی ارواح خبیثه دارد چرخ های تاریخ را به عقب می راند.

### نتیجه گیری،

در مورد خشونت علیه زنان هر قدر که بنویسیم هنوز هم کم است، اسناد و مدارک و تصاویری زیاد به قدر کافی موجود است؛ اما از دیدن و شنیدن اخبار گوش و بینی بریدن ها و مُتله کردنها در افغانستان مو در بدن آدم راست می شود، که قلم از ذکر آن عاجز است. اما چه باید کرد؟ راه نجات چیست؟ به باور من در کشوری که قریب به اکثریت قاطع سیاستگران و نخبگان آن صرف در فکر رئیس شدن و رهبر شدن و وزیر شدن ...باشند و دولتمردان فاسدش در خدمت مافیایی بین المللی و همسایه ها و منطقه، شب و روز بی شرمانه عرق ریزی نمایند، از این دولت و آن سیاستمدار نباید انتظار کدام معجزه ای را داشت. پس قبل از همه جوانان آگاه و رسالتمند خودشان باید دست بکار شوند و از طریق فیس بوک و هم دید و وادید های مستقیم راه های معقول اتحاد و یک پارچگی را در داخل افغانستان جستجو نمایند، البته در گام نخست جوانان باید هسته مرکزی یک تشکل (سیاسی - فرهنگی) فراقومی را اساس گذاری نمایند که از شمال تا به جنوب و از شرق تا به غرب از میان تمام اقوام و ملیت های شریف افغانستان جوانان صادق و وطندوست را جمع بسازند و بدینوسیله حزب سیاسی خود را بوجود بیاورند، حزب فراقومی که امروز جوانان ما در نبود آن سرگردان اند و به آن سخت نیاز دارند. احزاب و جریان های سیاسی تاریخ گذشته را که بیشتر رنگ و بوی قومی داشتند و دارند، به آرشیف تاریخ بسپارند و از همین حالا بخاطر ایجاد یک اپوزیسیون قوی و سالم، نماینده های واقعی مردم را شناسایی نموده و به پارلمان آینده کشور زیر نظر داشته باشند، تا بدینوسیله توانسته باشند پارلمان آینده را از وجود جنگسالاران، مافیایی هیروئین و قاچاقچیان سنگ، آزاد بسازند؛ بعد بسوی یک حکومت دمکراتیک گام بردارند. البته این مهم نیست که ارباب کل در انتخابات پیشرو ریاست جمهوری، دوره سلطنت آقای کرزی را تمدید می کند و یا از جمع این پیامبران بی امت (نامزدان) کدام شخص دیگر را برای یک دور دیگر «ولسمشر» افغانستان می سازد. کدام کار خارق العاده ای را از این دست بدست شدن ها نباید انتظار داشت. اما مشکل اساسی در اینست که بعضی از جوانان هنوز هم در لاک های قومی و تباری خود بی مورد بند مانده اند، آنها باید خود را از زیر این لاک های سنگین جدا بسازند، وقتی که آزاد شدند زمینه های اعتماد سازی و ملت سازی خود بخود فراهم می شود و در نتیجه جوانان آگاه و میهندوست به سادگی می توانند با هم اتحاد نمایند، وقتی که اتحاد کردند، موانع و چالش ها را با همکاری هم می توانند از سر راه خود دور بسازند و علف های هرزه را دوش بدوش هم از کنار جاده ها و هم از مزارع و کشتزار های سرسبز وطن عزیز ما افغانستان ریشه کن نموده و به زباله دانی های کشور های همسایه بیاندازند.

به امید وحدت و یکپارچگی تمام خلق های شریف افغانستان

با درود و مهر وطنی ضیا باری بهاری

یادداشت ها:

- 1- قرآن شریف، سوره نحل، آیات 58 و 59، ص 273 (ترجمه از بهاءالدین خرمشاهی، انتشارات دوستان)
- 2 - تمدن اسلام و عرب، گوستاولویون، ترجمه سید هاشم حسینی.
- 3- سایت ویستا.